

Intervening Conditions of Social Security from the Perspective of the Holy Quran*

Mohammad Bahrami 

Assistant Professor, Department of Quran and Social Studies, Research Institute of Civilizational Islam, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.

m.bahrami@isca.ac.ir



Abstract

This research aims to investigate the intervening factors of social security from the perspective of the Holy Quran by analyzing Quranic verses and extracting relevant concepts. The research methodology is analytical-interpretive and qualitative content analysis. Within this framework, intervening factors are categorized into four main groups: cultural and mental, social and communicative, religious and divine, and structural and migratory factors. The research results indicate the key and prominent role of factors such as piety (*Taqwa*), justice, fulfillment of covenants, and Divine Will in the formation of social security. Conversely, factors such as rumor-mongering, prejudice, and obstinacy can undermine social security. Furthermore, the role of Divine Will is emphasized as a pivotal factor in the shaping of social security. Unlike Western theories, such as the Copenhagen School, which primarily

* Bahrami, M. (2025). Intervening Conditions of Social Security from the Perspective of the Holy Quran. *Islam and Social Studies*, 13(3), pp. 33-67.

<https://doi.org/10.22081/jiss.2026.71425.2145>

■ **Article Type:** Research Article; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy

■ **Received:** 2025/04/27 • **Revised:** 2025/07/11 • **Accepted:** 2025/08/16 • **Online Publication:** 2025/10/01

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



emphasize external and structural factors, this study is grounded in religious foundations and ethical values. The findings of this research can serve as a basis for future studies aimed at indigenizing social security theories based on religious teachings.

Keywords

Holy Quran, Social Security, Intervening Factors, Identity, Social Cohesion, Social Instability.



شرایط مداخله گر امنیت اجتماعی از منظر قرآن کریم*

id محمد بهرامی

استادیار، گروه قرآن و مطالعات اجتماعی، پژوهشکده اسلام تمدنی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.
m.bahrami@isca.ac.ir



چکیده

این پژوهش با هدف بررسی عوامل مداخله گر امنیت اجتماعی از منظر قرآن کریم، به تحلیل آیات قرآن و استخراج مفاهیم مرتبط با این موضوع پرداخته است. روش پژوهش، تحلیلی-تفسیری و تحلیل محتوای کیفی است. در قالب این روش، عوامل مداخله گر در چهار دسته اصلی شامل: عوامل فرهنگی و ذهنی، اجتماعی و ارتباطی، دینی و الهی و ساختاری و مهاجرتی دسته بندی شده اند. نتایج پژوهش از نقش کلیدی و برجسته عواملی همچون: تقوا، عدالت، وفای به عهد و اراده الهی، در شکل گیری امنیت اجتماعی حکایت دارد. در مقابل، عواملی مانند: شایعه سازی، تعصب و لجاجت می توانند امنیت اجتماعی را تضعیف کنند. افزون بر این، نقش اراده الهی به عنوان عاملی کلیدی در شکل گیری امنیت اجتماعی مورد تأکید قرار گرفته است. این پژوهش برخلاف نظریه های غربی مانند مکتب کپنهاک، که بیشتر بر عوامل بیرونی و ساختاری تأکید دارند، بر پایه های دینی و ارزش های اخلاقی استوار است. یافته های این تحقیق می تواند به عنوان پایه ای برای تحقیقات آینده در جهت بومی سازی نظریه های امنیت اجتماعی بر اساس آموزه های دینی مورد استفاده قرار گیرد.

کلیدواژه ها

قرآن کریم، امنیت اجتماعی، عوامل مداخله گر، هویت، انسجام و تزلزل اجتماعی.

* بهرامی، محمد. (۱۴۰۴). شرایط مداخله گر امنیت اجتماعی از منظر قرآن کریم. اسلام و مطالعات اجتماعی، ۱۳(۳)، صص ۳۳-۶۷.

<https://doi.org/10.22081/jiss.2026.71425.2145>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۷ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۴/۲۰ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۵ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۷/۰۹

□ ۱۴۰۴ © «نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند»



مقدمه

امنیت اجتماعی به عنوان یکی از ارکان ثبات جوامع، همواره مورد توجه اندیشمندان بوده است. نظریه‌های مکتب کپنهاک و به ویژه دیدگاه بوزان، با تأکید بر مبانی فرهنگی غربی، با آموزه‌های دینی جوامع اسلامی همخوانی ندارد و ضرورت بومی‌سازی نظریه امنیت اجتماعی بر اساس قرآن کریم را آشکار می‌سازد.

این پژوهش در راستای ارائه مدلی پارادایمی بر مبنای قرآن کریم، به بررسی عوامل مداخله‌گر امنیت اجتماعی پرداخته است. مدل یادشده شامل عوامل علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، راهبردها و پیامدهاست که هر کدام در شکل‌گیری امنیت اجتماعی نقش دارند. در این مقاله به دلیل گستردگی موضوع، تنها به عوامل مداخله‌گر پرداخته می‌شود.

در آموزه‌های اسلامی، هرچند امنیت اجتماعی کمتر به صورت مستقل بررسی شده؛ اما مفاهیم و عوامل مداخله‌گر آن در آیات متعدد قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است.

این مقاله با تحلیل آیات، عوامل مداخله‌گر را در چهار دسته فرهنگی و ذهنی، اجتماعی و ارتباطی، دینی و الهی و ساختاری و مهاجرتی بررسی می‌کند. شناسایی این عوامل، گامی در جهت بومی‌سازی نظریه‌های امنیت اجتماعی و زمینه‌ساز ارائه الگوی جامع بر پایه آموزه‌های دینی خواهد بود.

۱. پیشینه

امنیت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن همواره مورد توجه اندیشمندان علوم انسانی بوده است. در نظریه‌های غربی، به ویژه مکتب کپنهاک و دیدگاه بوزان، امنیت اجتماعی به عنوان توانایی حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب و هویت ملی در شرایط تحول تعریف شده است (بوزان، ۱۳۹۱، ص ۲۵ و ۱۹۱؛ بوزان، ۱۳۹۰، صص ۳۴-۳۵؛ بیات، ۱۳۸۸، صص ۸۳-۸۴).

در مطالعات اسلامی، هرچند امنیت اجتماعی به صراحت با این عنوان مورد توجه

قرار نگرفته است؛ اما مفاهیمی مانند «امنیت»، «تقوا»، «عدالت»، «وفای به عهد» و «انسجام اجتماعی» در قرآن کریم و روایات مطرح شده‌اند. با وجود ارائه راهکارهایی در قرآن برای تقویت امنیت، پژوهش‌های علمی درباره امنیت اجتماعی از منظر قرآن بسیار محدودند.

بیشتر تحقیقات موجود یا به مفهوم امنیت پرداخته‌اند یا به نقش ارزش‌های اخلاقی مانند تقوا و عدالت در امنیت اجتماعی اشاره کرده‌اند، اما بیشتر پراکنده و بدون ارائه مدلی جامع هستند. به ویژه بررسی مستقیم عوامل مداخله گر امنیت اجتماعی در قرآن، کمتر انجام شده است.

این مقاله از چند جهت نوآوری دارد: تمرکز خاص بر عوامل مداخله گر و تحلیل نظام‌مند آنها براساس قرآن، استفاده گسترده از آیات قرآنی برای استناد علمی و دینی، ارائه دسته‌بندی جدید در چهار محور (فرهنگی و ذهنی، اجتماعی و ارتباطی، دینی و الهی، ساختاری و مهاجرتی)، و تأکید ویژه بر نقش اراده الهی به عنوان عامل کلیدی، که در نظریه‌های غربی کمتر دیده می‌شود.

در مجموع، این پژوهش گامی در جهت بومی‌سازی نظریه‌های امنیت اجتماعی بر پایه آموزه‌های دینی است و می‌تواند پایه‌ای برای تحقیقات آینده فراهم کند.

۲. روش پژوهش

نوشتار پیش رو با هدف بررسی عوامل مداخله گر امنیت اجتماعی از منظر قرآن کریم، از روش تحلیلی-تفسیری و تحلیل محتوای کیفی استفاده کرده است. داده‌ها از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل آیات قرآن کریم گردآوری شده‌اند. آیات مرتبط با امنیت اجتماعی و عوامل مداخله گر آن شناسایی و مفاهیم کلیدی استخراج شده‌اند. این مفاهیم در چهار دسته اصلی سازمان‌دهی و تحلیل شده‌اند. تأثیرات مثبت و منفی هر عامل بر امنیت اجتماعی بررسی شده است. این روش، امکان تحلیل سیستمی و دقیق عوامل مداخله گر را فراهم کرده و به بومی‌سازی مفاهیم امنیت اجتماعی براساس آموزه‌های قرآن کمک می‌کند.

۳. چارچوب مفهومی

در این بخش، مفاهیم کلیدی امنیت اجتماعی و عوامل مداخله گر تعریف می‌شوند تا پایه نظری پژوهش تقویت گردد.

۳-۱. امنیت اجتماعی^۱:

این اصطلاح نخستین بار توسط باری بوزان در کتاب مردم، دولتها و هراس (روی، ۱۳۸۲، ص ۶۹۲) در کنار امنیت نظامی، سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی مطرح شد. بوزان امنیت اجتماعی را توانایی گروه‌های مذهبی، قومی، ملی، جنسی و... در حفظ هستی و هویت خود و نبود تهدید نسبت به هویت گروه می‌داند (روی، ۱۳۸۲، ص ۶۹۳؛ نویدنیا، ۱۳۸۳، ص ۱۳۶). ویور نیز بر توانایی حفظ هویت اجتماعی تأکید دارد (روی، ۱۳۸۲، ص ۶۹۲).

از منظر قرآن کریم، امنیت اجتماعی فراتر از نبود تهدیدات فیزیکی، شامل ایجاد محیطی مبتنی بر عدالت، تقوا و ارزش‌های اخلاقی است؛ چنان‌که در آیات «وَأَمِّنْهُمْ مِّنْ خَوْفٍ» (قریش، ۴) و «وَلِيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ» (نور، ۵۵) بر اهمیت امنیت و آرامش جمعی تأکید شده است.

۳-۲. عوامل مداخله گر^۲:

شرایط مداخله گر یا میانجی به عواملی گفته می‌شود که در فرایندهای خاص دخالت کرده و بر نتایج و پیامدهای آن‌ها اثر می‌گذارند. این عوامل می‌توانند راهبردها را تسهیل یا محدود کنند (استراوس و کوربین، ۱۳۹۵، ص ۱۵۳)؛ همچنین، شرایط مداخله گر بر شرایط علی و زمینه‌ای اثر می‌گذارند و ممکن است روندها و نتایج امنیت اجتماعی را تغییر دهند (فرستخواه، ۱۳۹۸، ص ۱۰۰). عوامل مداخله گر مجموعه‌ای از عوامل درونی و

1. Societal Security

2. Intervening Condition

بیرونی هستند که به تغییرات تدریجی یا ناگهانی در وضعیت امنیت اجتماعی می‌انجامند.

۳-۳. عوامل مداخله گر امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی پدیده‌ای پویا است که تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد. در این میان، عوامل مداخله گر نقش تعیین کننده‌ای در تثبیت، تقویت یا تضعیف امنیت اجتماعی دارند. این عوامل، برخلاف عوامل علی که به طور مستقیم به ایجاد امنیت اجتماعی کمک می‌کنند، بیشتر به تنظیم و تغییر مسیر فرآیندهای امنیتی و هویتی می‌پردازند.

بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که شرایط مداخله گر بر شکل‌گیری هویت اجتماعی و پدیده هویت‌گرایی تأثیر بسزایی دارند و می‌توانند برخی از عوامل علی را تعدیل، تقویت یا تضعیف کنند. این عوامل در قرآن کریم به چند دسته کلی تقسیم می‌شوند که هر دسته شامل یک یا چند عامل مداخله گر است. برخی از مهم‌ترین دسته‌های عوامل مداخله گر عبارتند از:

۳-۳-۱. عوامل فرهنگی و ذهنی

دسته نخست از عوامل مداخله گر مربوط به ابعاد فرهنگی و ذهنی گروه است. این عوامل شامل باورها، ارزش‌ها و نگرش‌هایی هستند که بر شکل‌گیری امنیت اجتماعی تأثیر می‌گذارند. برخی از مهم‌ترین این عوامل عبارتند از:

۳-۳-۱-۱. مصلح دیدن گروه خود

از جمله عوامل مداخله گر در فرآیند هویت‌گرایی، مصلح دانستن گروه خود و معرفی آن به عنوان گروهی اصلاح گر است. این عامل از آن جهت مداخله گر به شمار می‌آید که می‌تواند نقش دوگانه‌ای در تقویت یا تضعیف هویت‌گرایی ایفا کند. اگر چنین ادعایی از سوی دیگر گروه‌های اجتماعی پذیرفته شود و به آن اعتماد کنند، می‌تواند موجب تقویت هویت گروه و در نتیجه افزایش امنیت اجتماعی شود؛ اما اگر این ادعا از

سوی دیگر گروه‌ها رد شود و موجب بدگمانی و اختلاف گردد، نه تنها به تضعیف هویت جمعی می‌انجامد؛ بلکه امنیت اجتماعی گروه را نیز با تهدید مواجه می‌سازد. قرآن کریم در آیه‌ای به این موضوع اشاره دارد که گروه منافقان خود را مصلح معرفی می‌کنند:

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ»؛ و هنگامی که به آنان گفته شود: «در زمین فساد نکنید» می‌گویند: «ما فقط اصلاح‌کننده‌ایم!» (بقره، ۱۱). این ادعا، گرچه در مرحله نخست می‌تواند موجب انسجام درونی منافقان و تقویت امنیت روانی آنان گردد، ولی در مراحل بعد، زمانی که نفاق و دورویی آنان برای دیگر گروه‌های اجتماعی فاش می‌شود (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۳، طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۸۳؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۵)، امنیت اجتماعی ایشان دچار آسیب جدی می‌گردد؛ از این رو، مؤمنان ناگزیر به پرهیز (احزاب، ۴۵ - ۴۸)، بی‌اعتنایی (آل عمران، ۱۵۶؛ توبه، ۸۴)، ناهمسویی (توبه، ۱۰۷)، تلاش برای اصلاح (احزاب، ۱۳ - ۱۴) و در مواردی برخورد قاطع (توبه، ۷۳؛ تحریم، ۹) با منافقان می‌شوند (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۵۹؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۵۹؛ سمرقندی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۴).

۳-۱-۲. بی‌خرد خواندن دیگران

یکی دیگر از عوامل مداخله‌گر امنیت اجتماعی، بی‌خرد خواندن دیگر گروه‌ها است. این عامل به دو شکل متفاوت بر امنیت اجتماعی تأثیرگذار است. شکل نخست آن که، به تقویت امنیت اجتماعی گروهی که دیگران را بی‌خرد می‌خوانند کمک می‌کند، چه اینکه نگاه اعضای آن گروه را به دیگر گروه‌ها منفی می‌کند و انسجام گروه و هویت‌گرایی را تقویت می‌کند. شکل دوم آنکه، به تنش و نزاع میان گروه‌های اجتماعی دامن‌بزند و هویت‌گرایی گروه‌ها را متزلزل کند؛ برای نمونه، گروه منافقان با بی‌خرد خواندن دیگران، از یک سو روحیه اعضای گروه خود را بالا می‌برند و هویت‌گرایی ایشان را تقویت می‌کنند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ» و هنگامی که به آنان گفته شود:

«همانند (سایر) مردم ایمان بیاورید!» می‌گویند: «آیا همچون ابلهان ایمان بیاوریم؟!» بدانید اینها همان ابلهانند ولی نمی‌دانند! (بقره، ۱۳). و از سویی دیگر به افزایش تنش‌ها و اختلافات دامن می‌زنند و امنیت اجتماعی گروه خود را تضعیف می‌کنند چه اینکه دیگر گروه‌ها نیز آنها را بی‌خرد می‌شناسند (بقره، ۱۳)، به ایشان بی‌اعتنایی می‌کنند (آل عمران، ۱۵۶ و توبه، ۸۴) از همسویی با آنها طفره می‌روند (توبه، ۱۰۷) و در مواردی آنها را در ناامنی قرار می‌دهند (توبه، ۷۳، تحریم، ۹).

۳-۳-۲. عوامل اجتماعی و ارتباطی

دسته دوم از عوامل مداخله‌گر به ابعاد اجتماعی و ارتباطی گروه بازمی‌گردد. این دسته از عوامل از طریق تعاملات میان فردی، روابط اجتماعی و الگوهای ارتباطی، نقشی اساسی در شکل‌گیری، تثبیت یا تضعیف امنیت اجتماعی ایفا می‌کنند. قرآن کریم نیز به برخی از این عوامل اشاره دارد:

۳-۳-۱. برخورد فیزیکی و سخت

یکی از عوامل مهم مداخله‌گر در هویت‌گرایی، برخورد سخت گروه‌ها با مخالفان است که گاه موجب کاهش تهدیدات و گاه سبب بی‌ثباتی و واکنش‌های تلافی‌جویانه می‌شود.

نمونه بارز آن رفتار فرعونیان با بنی اسرائیل است که با آزار و قتل جوانان بنی اسرائیل می‌کوشیدند تهدید هویتی را دفع کنند: «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ...» و اشراف قوم فرعون (به او) گفتند: «آیا موسی و قومش را رها می‌کنی (اعراف، ۱۲۷)؛ اما این برخورد به نابودی خود آنان انجامید: «وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ...» و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که دریا را برای شما شکافتیم؛ و شما را نجات دادیم (بقره، ۵۰؛ انفال، ۵۴؛ طه، ۷۷-۷۸) (بیضاوی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۲).

یهودیان نیز برای حفظ هویت خود پیامبران را می‌کشتند: «فَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ» پس عده‌ای را تکذیب کرده، و جمعی را به قتل رساندید؟! (بقره، ۸۷)، که این

خشونت، در نهایت به تضعیف هویت آنان انجامید.

مشرکان زمان پیامبر ﷺ نیز مسلمانان را آزار می دادند: «وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ...» و مشرکان، پیوسته با شما می جنگند (بقره، ۲۱۷)؛ اما سرانجام هویت شرک جای خود را به هویت اسلامی داد.

در عین حال، قرآن در شرایط خاص، برخورد قاطع را برای دفاع از هویت دینی مشروع می داند:

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ...» و در راه خدا، با کسانی که با شما می جنگند، نبرد کنید (بقره، ۱۹۰-۱۹۲)، «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...» کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی خیزند (مائده، ۳۳)، «فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسُكَ...» در راه خدا پیکار کن! تنها مسؤول وظیفه خود هستی! (نساء، ۸۴)، و در مقابل بی تفاوتی، مؤمنان را مورد پرسش قرار می دهد: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ...» (نساء، ۷۵).

۳-۲-۳. شایعه سازی

یکی دیگر از عوامل مداخله گر هویت گرایی و امنیت اجتماعی، شایعه سازی است. شایعه سازی، در برخی موارد، به طور موقت می تواند موجب تقویت هویت گروهی و افزایش انسجام درونی گروه شود و نقشی مثبت در تأمین امنیت گروه ایفا کند؛ اما از سوی دیگر، در بسیاری از موارد، شایعه سازی آثار منفی گسترده ای به همراه دارد؛ به گونه ای که اعتماد اجتماعی را کاهش داده، نزاع و ناآرامی های اجتماعی را گسترش می دهد و در نهایت امنیت اجتماعی همان گروه را نیز با تهدید مواجه می سازد.

نمونه ای از این رفتار را می توان در رفتار یهودیان نسبت به پیامبران مشاهده کرد. قرآن کریم بیان می کند که آنان با ایجاد شایعه و دروغ گویی نسبت به پیامبران، گروه خود را به سمت بی اعتمادی نسبت به دیگر گروه ها سوق داده و هویت گرایی افراطی خویش را تقویت می کنند: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ

اشْكَبَرْتُمْ فَعَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ» ما به موسی کتاب (تورات) دادیم؛ و بعد از او، پیامبرانی پشت سر هم فرستادیم؛ و به عیسی بن مریم دلایل روشن دادیم؛ و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم. آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر کردید (و از ایمان آوردن به او خودداری نمودید)؛ پس عده‌ای را تکذیب کرده، و جمعی را به قتل رسانید؟! (بقره، ۸۷).

گرچه شایعه‌سازی در طول تاریخ ابزار برخی گروه‌ها برای تثبیت هویت و امنیت ظاهری بوده است؛ اما در حقیقت زمانی که شایعه‌سازی منجر به تضعیف درونی گروه شود و هویت جمعی را از هم بپاشد، امری مذموم و غیرقابل تأیید از منظر قرآن کریم است.

به همین دلیل، مسلمانان از هرگونه شایعه‌سازی، چه مثبت و چه منفی، منع شده‌اند. قرآن کریم به صراحت پخش اخبار امنیت و ناامنی، جنگ و صلح، یا اخبار حساس اجتماعی را بدون ارجاع به منابع موثق، نکوهش می‌کند. مسلمانان موظف شده‌اند این گونه اخبار را به پیامبر ﷺ، اولی الامر و افراد متخصص در گروه ارجاع دهند تا پس از بررسی دقیق، در صورت صحت، منتشر شود: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَا تَبَعْتُمْ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا» و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آنها برسد، (بدون تحقیق)، آن را شایع می‌سازند؛ در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند - بازگردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز عده کمی، همگی از شیطان پیروی می‌کردید (و گمراه می‌شدید). (نساء، ۸۳).

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد که: این آیه مسلمانان را از پخش اخبار مربوط به جنگ و صلح، امنیت و ناامنی نهی می‌کند و نشر این گونه اخبار را نکوهش می‌نماید (طباطبایی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۱)؛ همچنین، مفسران دیگر همچون مغنیه (۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۳۹۱)، مکارم شیرازی (بی‌تا، ج ۳، ص ۳۵۲) و ثعلبی (۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۳۵۱) تأکید دارند که وظیفه مسلمانان ارجاع این اخبار به پیامبر ﷺ، امامان ائمه، و افراد صاحب نظر است.

۳-۳-۳. عوامل دینی و الهی

دسته سوم از عوامل مداخله‌گر، عوامل دینی و الهی هستند. این دسته از عوامل در آموزه‌های قرآنی جایگاهی بنیادین دارند و نقش آنها در تنظیم و تغییر امنیت اجتماعی بارها مورد تأکید قرار گرفته است. آنچه این عوامل را از دیگر دسته‌ها متمایز می‌سازد، خاستگاه الهی و ارزش محور آنها است؛ به این معنا که نه تنها بر رفتار فردی و اجتماعی اثر می‌گذارند؛ بلکه با هویت دینی و اخلاقی گروه پیوندی ناگسستنی دارند.

قرآن کریم به وضوح نشان می‌دهد که برخی عوامل دینی و الهی می‌توانند موجب تقویت امنیت اجتماعی شوند و زمینه انسجام، اعتماد و همبستگی را فراهم آورند؛ درحالی‌که برخی دیگر، در صورت بروز در جامعه، زمینه‌ساز تضعیف امنیت اجتماعی و فروپاشی اعتماد جمعی خواهند شد؛ از این رو، شناخت دقیق این دسته از عوامل برای درک صحیح امنیت اجتماعی و فرایندهای مداخله‌گر آن ضرورتی اساسی دارد. با توجه به گستردگی مصادیق، این دسته از عوامل را می‌توان در دو سطح مورد بررسی قرار داد:

۳-۳-۳-۱. اصول کلیدی امنیت اجتماعی

این اصول، ارزش‌های بنیادینی هستند که بدون آنها امنیت اجتماعی تحقق نمی‌یابد. برخی از مهمترین این اصول عبارتند از:

۳-۳-۳-۱-۱. تقوا و امنیت اجتماعی

تقوا به عنوان یکی از اصول بنیادین در قرآن، نقش مهمی در سلامت فردی و اجتماعی دارد. این اصل کلیدی با ایجاد خودکنترلی در رفتار انسان‌ها، زمینه رعایت عدالت، پرهیز از ظلم و وفای به تعهدات اجتماعی را فراهم می‌سازد و در نتیجه، امنیت اجتماعی را تقویت می‌کند.

در آیات وحی ایمان و تقوا نه تنها در بعد فردی، بلکه در سطح اجتماعی نیز منشا آثار است و موجب نزول برکات و ایجاد آرامش و ثبات در جامعه می‌شود: «وَلَوْ أَنَّ

أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...» و اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم (اعراف، ۹۶).

افزون بر این تقوا وسیله‌ای جهت بصیرت و تشخیص حق از باطل است و وجود چنین قدرتی، جامعه را از افتادن در دام فتنه‌ها و تهدیدهای امنیتی باز می‌دارد: «إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ...» اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد؛ (روشن‌بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت؛) و گناهانتان را می‌پوشاند (انفال، ۲۹).

براین اساس، تقوا به عنوان یک اصل کلیدی، ضامن انسجام اجتماعی و پایداری امنیت در جامعه دینی به شمار می‌آید.

۳-۳-۱-۲. عدالت و امنیت اجتماعی

عدالت از مهمترین اصول قرآنی و یکی از پایه‌های اصلی امنیت اجتماعی است. عدالت به معنای رعایت حق و قرار دادن هر چیز در جای خود، ضامن اعتماد عمومی و رفع زمینه‌های نزاع و بی‌ثباتی در جامعه است. در آموزه‌های قرآنی، عدالت نه تنها یک ارزش اخلاقی بلکه یک دستور الهی برای تنظیم روابط اجتماعی و جلوگیری از تهدیدات امنیتی به شمار می‌آید.

در قرآن کریم عدالت، امری الهی و فراگیر است و رعایت آن در همه شئون اجتماعی، زمینه‌ساز آرامش و انسجام جامعه خواهد بود: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ...» خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد (نحل، ۹۰).

در آیات وحی عدالت در برابر دشمن نیز مورد تأکید قرار گرفته است و چنین رویکردی مانع تعصب و دشمنی‌های کور می‌شود و اعتماد اجتماعی را در جامعه دینی حفظ می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا...» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی

عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند (مائده، ۸).
براین اساس، عدالت به عنوان یک اصل کلیدی قرآنی، رکن اساسی در ایجاد ثبات، اعتماد و امنیت اجتماعی به شمار می آید.

۳-۳-۳-۱. وفای به عهد و امنیت اجتماعی

وفای به عهد از اصول مهم قرآنی است که نقشی اساسی در ایجاد اعتماد و ثبات اجتماعی ایفا می کند. در سطح فردی، پایبندی به عهد و پیمان موجب استحکام روابط انسانی می شود و در سطح اجتماعی، بستر اعتماد متقابل و انسجام جمعی را فراهم می سازد. نقض عهد، برعکس، یکی از مهم ترین عوامل بی اعتمادی و فروپاشی امنیت اجتماعی است.

قرآن کریم پایبندی به عهد و پیمان را یک ضرورت می خواند و آن را شرط اساسی برای جلوگیری از تزلزل و ناامنی در روابط اجتماعی معرفی می کند: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْفُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا...» و هنگامی که با خدا عهد بستید، به عهد او وفا کنید! و سوگندها را بعد از محکم ساختن نشکنید (نحل، ۹۱).

و در آیه ای دیگر عهد و پیمان را نزد خداوند مسئولیت آور می خواند و وفای به آن را ضامن اعتماد و ثبات اجتماعی معرفی می کند: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» و به عهد (خود) وفا کنید، که از عهد سؤال می شود (اسراء، ۳۴)؛ بنابراین، وفای به عهد به عنوان یک اصل کلیدی قرآنی، زیربنای اعتماد متقابل و امنیت پایدار در جامعه است.

۳-۳-۳-۲. عوامل واسطه ای و موقعیتی

این دسته از عوامل، بیشتر به عنوان نموده ها و شرایط خاصی از اراده الهی در جامعه عمل می کنند و می توانند امنیت را تقویت یا تضعیف کنند:

۳-۳-۳-۱. اراده خداوند

یکی از عوامل مداخله گر امنیت اجتماعی، اراده خداوند است. اراده خداوند در

شرایط و موقعیت‌های مختلف، تأثیرات متفاوتی بر امنیت اجتماعی می‌گذارد. در برخی موارد، برخی گروه‌ها به واسطه اراده خداوند به هدایت می‌رسند و هویت‌گرایی آنها تقویت می‌گردد و در مواقعی دیگر، اراده خداوند عامل تضعیف هویت‌گرایی ایشان قرار می‌گیرد؛ برای نمونه، براساس آیات وحی، ایمان و شرک به اراده خداوند پیوند خورده است: «وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ يَجْهَلُونَ» (و حتی) اگر فرشتگان را بر آنها نازل می‌کردیم، و مردگان با آنان سخن می‌گفتند، و همه چیز را در برابر آنها جمع می‌نمودیم، هرگز ایمان نمی‌آوردند؛ مگر آنکه خدا بخواهد! ولی بیشتر آنها نمی‌دانند! (انعام، ۱۱۱).

اگر خدا اراده می‌کرد، هیچ گروهی هویت شرکی نداشت و همگان هویت اسلامی را می‌پذیرفتند؛ همچنین، اگر خدا اراده می‌کرد، مانع تحول هویتی دین‌مشرکان می‌گردید؛ به این صورت که یا بتان را ناتوان از تغییر هویت‌مشرکان می‌کرد یا مانع تغییر هویت‌مشرکان می‌گردید: «وَكَذَلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ لِيُزْدُوهُمْ وَلِيُلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ» همین‌گونه شرکای آنها [=بتها]، قتل فرزندان‌شان را در نظرشان جلوه دادند؛ (کودکان خود را قربانی بتها می‌کردند، و افتخار می‌نمودند!) سرانجام آنها را به هلاکت افکندند؛ و آیین‌شان را بر آنان مشتبّه ساختند. و اگر خدا می‌خواست، چنین نمی‌کردند؛ (زیرا می‌توانست جلوه آنان را بگیرد؛ ولی اجبار سودی ندارد). بنابر این، آنها و تهمت‌هایشان را به حال خود واگذار (و به آنها اعتنا مکن!) (انعام، ۱۳۷).

چنان‌که به جهت اراده خداوند، در هر شهری بزرگان گنه‌کار در پی تغییر هویت مردم بودند و با شبهه‌افکنی در رسالت پیامبران، مردم را نسبت به هویت دینی خود در شک و تردید قرار می‌دادند: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَارَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» (نیز) این‌گونه در هر شهر و آبادی، بزرگان گنهکاری قرار دادیم؛ (افرادی که همه‌گونه قدرت در اختیارشان گذاردیم؛ اما آنها سوء استفاده کرده، و راه خطا پیش گرفتند؛ و سرانجام کارشان این شد که به مکر و

فریب مردم) پرداختند؛ ولی تنها خودشان را فریب می دهند و نمی فهمند! (انعام، ۱۲۳).
اما خداوند چنین چیزی را اراده نکرده است؛ بلکه اراده به امور متفاوتی تعلق گرفته و نتیجه آن، عدم پذیرش هویت اسلامی از سوی تمامی گروه‌ها می باشد. البته اراده خداوند به ایمان و کفر به واسطه‌هایی تحقق پیدا می کند که برخی از مهم ترین آنها عبارتند از:

۳-۳-۲. تعصب و لجاج

یکی از واسطه‌های مهم تحقق اراده خداوند، تعصب و لجاجت افراد است. برای مثال، خداوند بر دل‌ها و گوش‌های کافران مهر زده و بر چشمان آنها پرده افکنده و سبب تعصب و لجاجت ایشان شده است، به گونه‌ای که پس از انذار نیز همچنان نسبت به هویت کفری خود تعصب دارند و با لجاجت و دشمنی از پذیرش هویت اسلامی سرباز می زنند: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی؛ ایمان نخواهند آورد. خدا بر دل‌ها و گوش‌های آنان مهر نهاده؛ و بر چشم‌هایشان پرده‌ای افکنده شده؛ و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست. (بقره، ۶-۷).

چنان که در موردی دیگر، خداوند به دلیل پیمان شکنی، گروه‌ها را از رحمت خود محروم می کند و قلوب آنها را سخت و سنگین می سازد، به گونه‌ای که نه حاضر به شنیدن دلایل می شوند و نه هویت جدید را می پذیرند: «فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» ولی بخاطر پیمان شکنی، آنها را از رحمت خویش دور ساختیم؛ و دل‌های آنان را سخت و سنگین نمودیم؛ سخنان (خدا) را از موردش تحریف می کنند؛ و بخشی از آنچه را به آنها گوشزد شده بود، فراموش کردند؛ و هر زمان، از خیانتی (تازه) از آنها آگاه می شوی، مگر عده کمی از آنان؛ ولی از آنها در گذر و صرف نظر کن، که خداوند نیکوکاران را دوست می دارد! (مائده، ۱۳).

یکی دیگر از عوامل مداخله گر امنیت اجتماعی که در قرآن کریم به آن اشاره شده است، دورویی و نفاق است. این پدیده از منظر قرآن، یکی از جلوه‌های اراده الهی به شمار می‌رود «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» در دل‌های آنان یک نوع بیماری است؛ خداوند بر بیماری آنان افزوده؛ و به خاطر دروغهایی که می‌گفتند، عذاب دردناکی در انتظار آنهاست. (بقره، ۱۰)، که می‌تواند امنیت اجتماعی را به دو گونه متفاوت تحت تأثیر قرار دهد:

گونه نخست آنکه، به صورت مقطعی و موقت، امنیت اجتماعی منافقان تامین گردد و از سوی دیگر گروه‌ها مورد تهدید قرار نگیرند و گونه دوم آنکه، در درازمدت به بی‌اعتمادی، تفرقه، و نزاع میان گروه‌های اجتماعی منجر گردد و امنیت اجتماعی منافقان تضعیف گردد و مسلمانان ناگزیر از تخریب مسجد ضرار گردند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۹۲؛ سمعانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۴۸؛ ابن‌العربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۸۲).

یکی دیگر از واسطه‌های اراده خداوند به عنوان یک عامل مداخله گر، طغیان و سرکشی است. در آیه «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» خداوند آنان را استهزا می‌کند؛ و آنها را در طغیان‌شان نگه می‌دارد، تا سرگردان شوند. (بقره، ۱۵)، به قرینه سیاق پیشینی، اراده خداوند به طغیان منافقان تعلق گرفته است. طغیان می‌تواند هم اثر مثبت و هم اثر منفی بر امنیت اجتماعی داشته باشد. تأثیر مثبت آن این است که مسلمانان طغیان و سرکشی منافقان را مشیت خداوند می‌بینند و از برخورد امنیتی با منافقان اجتناب می‌کنند، که در نتیجه امنیت اجتماعی منافقان تقویت می‌شود. تأثیر منفی آن این است که طغیان به ایجاد تفرقه و اختلاف منجر می‌شود و در نتیجه منافقان امنیت خود را تضعیف می‌کنند.

یکی دیگر از واسطه‌های اراده خداوند، رهاکردن منافقان در تاریکی نفاق است. این

عامل نحوه عملکرد اراده الهی را در رفتار و سرنوشت گروه منافقان نشان می‌دهد. براساس آیات قرآن، خداوند منافقانی که در دارالکفر اقامت داشته و به شرک بازگشته و از مشرکان پشتیبانی می‌کند (جصاص، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۷۴؛ سمرقندی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳۳؛ نسفی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۸) از نور هدایت محروم می‌کند و ایشان را در تاریکی رها می‌کند: «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ» آنان [= منافقان] همانند کسی هستند که آتشی افروخته (تا در بیابان تاریک، راه خود را پیدا کند)، ولی هنگامی که آتش اطراف او را روشن ساخت، خداوند (طوفانی می‌فرستد و) آن را خاموش می‌کند؛ و در تاریکی‌های وحشتناکی که چشم کار نمی‌کند، آنها را رها می‌سازد. (بقره، ۱۷) و در نتیجه مسلمانان نباید این گروه از منافقان را به ترک نفاق و پذیرش هویت اسلامی ناگزیر سازند؛ اما باید در دفع تهدید ایشان بکوشند و از تفرقه و اختلاف در مقابله با منافقان پرهیزند: «فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرْكَسُهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ سَبِيلًا» چرا درباره منافقین دو دسته شده‌اید؟! (بعضی جنگ با آنها را ممنوع، و بعضی مجاز می‌دانید). در حالی که خداوند بخاطر اعمال‌شان، (افکار) آنها را کاملاً وارونه کرده است! آیا شما می‌خواهید کسانی را که خداوند (بر اثر اعمال زشت‌شان) گمراه کرده، هدایت کنید؟! در حالی که هر کس را خداوند گمراه کند، راهی برای او نخواهی یافت. (نساء، ۸۸).

۳-۳-۲-۶. تعیین قبله

یکی دیگر از واسطه‌های اراده خداوند به‌عنوان عامل مداخله گر امنیت اجتماعی، تعیین قبله است.

براساس آیات قرآن، هویت یا دست‌کم بخشی از هویت گروه‌های دینی، خاستگاهی الهی دارد و خداوند آن را براساس مصالح خاص، تشریع و تعیین می‌کند. قرآن کریم در آیه‌ای به این موضوع اشاره می‌کند: «وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّیْهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» هر طایفه‌ای

قبله‌ای دارد که خداوند آن را تعیین کرده است؛ (بنابراین، زیاد در باره قبله گفتگو نکنید! و به جای آن)، در نیکی‌ها و اعمال خیر، بر یکدیگر سبقت جوید! هر جا باشید، خداوند همه شما را (برای پاداش و کیفر در برابر اعمال نیک و بد، در روز رستاخیز)، حاضر می‌کند؛ زیرا او، بر هر کاری تواناست. (بقره، ۱۴۸).

در این آیه، قبله به عنوان یکی از مظاهر هویت دینی، به اراده الهی مرتبط شده است و خداوند است که قبله هر دین یا گروه را تعیین می‌کند.

مفسران درباره مراد از واژه «کل» و «وجهه» دیدگاه‌های متفاوتی ارائه داده‌اند: برخی مفسران، مراد از «کل» را مسلمانان و اهل کتاب، برخی گروه‌های مختلف مسلمان، و بعضی اهل کتاب دانسته‌اند؛ همچنین، درباره «وجهه» برخی آن را به معنای دین (ابن الجوزی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۴۳) و برخی دیگر به معنای قبله تفسیر کرده‌اند. ضمیر «هو» نیز طبق نظر برخی از مفسران به خداوند بازمی‌گردد (ابن الجوزی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۴۳).

بنابراین، اگر مراد از «کل»، تمام ادیان یا حداقل اهل کتاب و مسلمانان باشد، این نتیجه حاصل می‌شود که هویت دینی هر گروه، یا دست کم بخشی از آن (مانند قبله)، به اراده خداوند شکل گرفته است.

در نتیجه، هیچ گروهی حق ندارد گروه دیگر را به خاطر «وجهه» خاصی که خداوند برای او تعیین کرده، تهدید کند یا مانع حفظ این وجهه شود. از این رو، اختلاف افکنی و تهدید امنیت دیگر گروه‌ها به دلیل تفاوت در قبله و دین، از منظر قرآن مردود است.

با این حال، برخی مفسران، از جمله فخر رازی، معتقدند که مراد از «کل» در آیه، تنها فرق اسلامی است، نه همه ادیان یا اهل کتاب. وی در تفسیر خود می‌گوید: «وَاحْتَجُّوا عَلَىٰ هَذَا الْقَوْلِ (یعنی اینکه مراد گروه‌های مسلمین است) بَوَجْهَيْنِ: الْأَوَّلُ قَوْلُهُ تَعَالَى «هُوَ مُؤَلِّهَا» يَغْنِي اللَّهُ مُؤَلِّهَا، وَتَوَلَّيَهُ اللَّهُ لَمْ تَحْضَلْ إِلَّا فِي الْكَعْبَةِ، لِأَنَّ مَا عَدَاهَا تَوَلَّيَهُ الشَّيْطَانُ» (فخر رازی، بی تا، ج ۴، ص ۱۴۷).

از این منظر، قبله صحیح فقط کعبه است و دیگر قبله‌ها مورد تأیید الهی نیستند.

با این وجود، در پایان آیه، فرمان «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» تأکیدی است بر اینکه: آنچه مهم‌تر از اختلاف درباره قبله است، سبقت گرفتن در امور خیر است. بنابراین، گروه‌های دینی به جای تهدید یکدیگر به دلیل تفاوت قبله یا دین، باید به رقابت در کارهای خیر بپردازند و امنیت یکدیگر را به خطر نیندازند.

۳-۳-۲-۷. امنیت بخشی

یکی دیگر از واسطه‌های اراده خداوند، امنیت بخشی خداوند به برخی گروه‌ها است. در آیه «وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ... فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي» و از هر جا خارج شدی، روی خود را به جانب مسجد الحرام کن! از آنها نترسید!... و (تنها) از من بترسید! (این تغییر قبله، به خاطر آن بود که) نعمت خود را بر شما تمام کنم، شاید هدایت شوید! (البقرة، ۱۵۰)، خداوند مسلمانان را از ترس نسبت به گروه‌های دیگر باز می‌دارد و هویت اسلامی آنان را در پناه امنیت الهی قرار می‌دهد. این امنیت در دیگر آیات نیز نمود دارد؛ چنان‌که خداوند پیامبران را از آزار مخالفان در امان نگاه می‌دارد: «وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ... وَلَا مُبْدِلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ» پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند؛... و هیچ چیز نمی‌تواند سنن خدا را تغییر دهد؛ و اخبار پیامبران به تو رسیده است. (الأنعام، ۳۴).

در جنگ بدر نیز اراده الهی بر پیروزی مؤمنان تعلق گرفت و آنان با وجود شمار اندک بر مشرکان غالب شدند: «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فُتُوحِ الْيَمِّ...» در دو گروهی که (در میدان جنگ بدر)، با هم رو به رو شدند، نشانه (و درس عبرتی) برای شما بود... (آل عمران، ۱۳). همین اراده الهی موجب شد اهل کتاب و مشرکان نتوانند امنیت اجتماعی مسلمانان را برهم زنند: «لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذًى...» آنها [= اهل کتاب، مخصوصاً یهود] هرگز نمی‌توانند به شما زیان برسانند... (آل عمران، ۱۱۱). در جنگ احد نیز توکل و اعتماد به خداوند عامل مداخله گر مهمی در حفظ امنیت گروهی بود: «إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا...» (و نیز به یاد آور) زمانی را که دو طایفه از شما تصمیم گرفتند سستی نشان دهند (و از وسط راه باز گردند)؛ و خداوند پشتیبان آنها بود... (آل عمران، ۱۲۲).

پیروزی در بدر نیز مشروط به صبر و تقوا دانسته شده است: «بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا... يَمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ» آری، (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید... خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگانمدد خواهد داد! (آل عمران، ۱۲۵). از منظر قرآنی، ترس از دشمنان باید جای خود را به خشیت الهی دهد؛ «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ» این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی اساس)، می ترساند. از آنها نترسید! و تنها از من بترسید اگر ایمان دارید! (آل عمران، ۱۷۵).

در داستان طالوت و جالوت نیز اراده خداوند عامل اصلی پیروزی سپاه مؤمنان و رفع تهدید امنیتی معرفی می شود: «فَهَرَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ... وَلَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» سپس به فرمان خدا، آنها سپاه دشمن را به هزیمت واداشتند... و اگر خداوند، بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی کرد، زمین را فساد فرامی گرفت (البقرة، ۲۵۱). در نبود این یاری الهی، ناامنی و فساد فراگیر می گردید.

بااین حال، اراده خداوند بر اجبار افراد به ایمان یا رفع کامل نزاع میان گروه‌ها تعلق نگرفته است؛ زیرا تداوم تضادها و آزمون‌ها بخشی از نظام الهی در تحقق رشد و تمایز هویتی جوامع است؛ بنابراین، امنیت اجتماعی نتیجه تعامل میان اراده الهی، صبر و تقوای مؤمنان و توکل بر خداوند است.

۳-۳-۲-۸. شکل‌گیری گروه‌ها

شکل‌گیری گروه‌ها یکی دیگر از عوامل واسطه‌ای اراده خداوند است. بر این اساس، در جای‌جای آیات قرآن، گروه‌ها مورد خطاب قرار گرفته‌اند و شکل‌گیری گروه‌ها به اراده خداوند نسبت داده شده است؛ برای نمونه، واژه «امه» در برخی آیات (انعام، ۱۰۸) و کلمه «قوم» در شماری دیگر (هود، ۹۲) از وجود یک گروه اجتماعی حکایت دارد. چنان‌که در برخی دیگر از آیات، یک گروه خاص مورد خطاب قرار گرفته است (بقره، ۴۰)؛ برای نمونه، کافران و بنی اسرائیل مخاطب قرار گرفته‌اند (کافرون، ۱؛ بقره، ۱۲۲)، و جمعی به دین خاصی وابسته معرفی شده‌اند (کافرون، ۶). در تعدادی از آیات، سخن از

قبایل قوم موسی رفته است (بقره، ۶۰)، و در بعضی آیات، نقش فرعون در شکل‌گیری طبقات مختلف مورد اشاره قرار گرفته است (قصص، ۴). در برخی آیات، افرادی خود را با «ما» که نشانه یک گروه اجتماعی است و بر توافق ایشان بر مجموعه‌ای از باورها حکایت دارد، معرفی می‌کنند (انعام، ۱۲۳؛ بقره، ۱۲۸). چنان‌که در برخی آیات، اصل وجود و شکل‌گیری گروه‌ها به خداوند نسبت داده شده است (انعام، ۱۳۷؛ مائده، ۱۴؛ مائده، ۵؛ مائده، ۴۶؛ بقره، ۲۱۸؛ حجرات، ۹؛ بقره، ۲۵۳؛ بقره، ۶۲؛ بقره، ۱۵۳؛ هود، ۲۴). در نتیجه، افراد و گروه‌ها مجاز به ایجاد محدودیت و تهدید نسبت به هویت این گروه‌ها نیستند.

۳-۳-۲-۹. عدم هدایت

یکی دیگر از واسطه‌های تعلق اراده خداوند به امنیت گروه‌های اجتماعی، عدم هدایت کافران از سوی خداوند است: «يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد؛ و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند. (المائدة، ۶۷). کافران از آن جهت که اراده خداوند به هدایت ایشان تعلق نگرفته است، در امنیت اجتماعی خواهند بود (طبرسی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۶۲۰)، و اراده خداوند مانع شکل‌گیری ناامنی اجتماعی برای ایشان نگردیده است.

۳-۳-۲-۱۰. عذاب الهی

یکی دیگر از عوامل مداخله‌گر در تأمین امنیت اجتماعی، عذاب الهی است. تهدید به عذاب از آن جهت که در شرایط گوناگون، نتایج مختلفی دارد، یک عامل مداخله‌گر شناخته می‌شود. این عامل در برخی شرایط به تقویت امنیت اجتماعی می‌انجامد و افراد گروه را از فاصله گرفتن از هویت گروهی باز می‌دارد، و در شرایطی دیگر به اختلاف، تنش و خروج از گروه و تضعیف امنیت اجتماعی می‌انجامد.

براین اساس، تهدید به عذاب مرتدان از مسلمانان در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِيَ اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زبانی نمی‌رساند؛ خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آنها در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد؛ و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست (المائدة، ۵۴)، و تهدید به عذاب یهود و نصاری با وجود دلایل آشکار: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند؛ (آن هم) پس از آنکه نشانه‌های روشن (پروردگار) به آنان رسید! و آنها عذاب عظیمی دارند. (آل عمران، ۱۰۵)، یک عامل مداخله‌گر برای امنیت اجتماعی است. چه اینکه در شرایطی این عامل به امنیت اجتماعی می‌انجامد و در موقعیتی دیگر به تضعیف امنیت اجتماعی ختم می‌شود. اهل کتاب به جهت تغییر هویت، هم عذاب دنیوی می‌بینند: «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ أَيْنَ مَا تُنْفُوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَحُبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» هر جا یافت شوند، مهر ذلت بر آنان خورده است؛ مگر با ارتباط به خدا، (و تجدید نظر در روش ناپسند خود،) و (یا) با ارتباط به مردم (و وابستگی به این و آن)؛ و به خشم خدا، گرفتار شده‌اند؛ و مهر بیچارگی بر آنها زده شده؛ چرا که آنها به آیات خدا، کفر می‌ورزیدند و پیامبران را بناحق می‌کشتند. اینها بخاطر آن است که گناه کردند؛ و (به حقوق دیگران،) تجاوز می‌نمودند (آل عمران، ۱۱۲)، و هم عذاب اخروی دارند: «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» (آن عذاب عظیم) روزی خواهد بود که چهره‌هایی سفید، و چهره‌هایی سیاه می‌گردد، اما آنها که صورت‌هایشان سیاه شده، (به آنها گفته می‌شود):

آیا بعد از ایمان، و (اخوت و برادری در سایه آن)، کافر شدید؟! پس بجشید عذاب را، به سبب آنچه کفر می‌ورزیدید! (آل عمران، ۱۰۶)، و «إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (آری)، کسانی که ایمان را دادند و کفر را خریداری کردند، هرگز به خدا زیانی نمی‌رسانند؛ و برای آنها، مجازات دردناکی است! (آل عمران، ۱۷۷). پیامبر و مسلمانان را اذیت و آزار می‌دهند: «وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» هر جا یافت شوند، مهر ذلت بر آنان خورده است؛ مگر با ارتباط به خدا، (و تجدید نظر در روش ناپسند خود)، و (یا) با ارتباط به مردم (و وابستگی به این و آن)؛ و به خشم خدا، گرفتار شده‌اند؛ و مهر بیچارگی بر آنها زده شده؛ چرا که آنها به آیات خدا، کفر می‌ورزیدند و پیامبران را بناحق می‌کشتند. اینها بخاطر آن است که گناه کردند؛ و (به حقوق دیگران)، تجاوز می‌نمودند (آل عمران: ۱۱۲).

آن حضرت و مسلمانان را از عبادت در مساجد باز می‌دارند و متروکه‌سازی مساجد را دنبال می‌کنند: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» کیست ستمکارتر از آن کس که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری کرد و سعی در ویرانی آنها نمود؟! شایسته نیست آنان، جز با ترس و وحشت، وارد این (کانونهای عبادت) شوند. بهره آنها در دنیا (فقط) رسوایی است و در سرای دیگر، عذاب عظیم (الهی)!! (البقرة، ۱۱۴). چنان که ظالم خواندن کسانی که هویت اسلامی را پاس نمی‌دارند و به هویت اهل کتاب گرایش پیدا می‌کنند، و در نتیجه معذب شدن ایشان، عامل بازدارنده مهمی در حفظ هویت اسلامی و دفع و رفع تهدید نسبت به هویت اسلامی است: «وَلَكِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَهْوَاهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ» سوگند که اگر برای (این گروه از) اهل کتاب، هرگونه آیه (و نشانه و دلیلی) بیاوری، از قبله تو پیروی نخواهند کرد؛ و تو نیز، هیچ‌گاه از قبله آنان، پیروی نخواهی نمود. (آنها نباید تصور کنند که بار دیگر، تغییر قبله امکان‌پذیر است!) و حتی

هیچ یک از آنها، پیروی از قبله دیگری نخواهد کرد! و اگر تو، پس از این آگاهی، متابعت هوسهای آنها کنی، مسلماً از ستمگران خواهی بود! (البقرة، ۱۴۵). و روی برتافتن از مسجد الحرام به عنوان قبله مسلمانان و ترس و هراس از اذیت و آزار دشمنان، تهدید و در نتیجه عذاب الهی را به همراه خواهد داشت: «وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَمْنَعَتِي أَعْيُنُهُمْ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (و از هر شهر و نقطه‌ای) خارج شدی، (به هنگام نماز،) روی خود را به جانب «مسجد الحرام» کن! این دستور حقّی از طرف پروردگار توست! و خداوند، از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست! (البقرة، ۱۵۰).

افزون‌براین، وعده به عذاب الهی نسبت به مشرکان، عامل مداخله‌ای مهمی در تحقق امنیت اجتماعی خواهد بود و گروه‌ها را از ایجاد ناامنی برای مسلمانان باز می‌دارد: «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَعْيُهُمْ وَتَحْشُرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ» به آنها که کافر شدند بگو: «(از پیروزی موقت خود در جنگ احد، شاد نباشید!) بزودی مغلوب خواهید شد؛ (و سپس در رستاخیز) به سوی جهنم، محشور خواهید شد. و چه بد جایگاهی است! (آل عمران، ۱۲). و وعده عذاب نسبت به کسانی که به آیات الهی کفر می‌ورزند، از عوامل مداخله‌ای امنیت اجتماعی خوانده می‌شود: «إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامَ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» دین در نزد خدا، اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است. و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شد، اختلافی (در آن) ایجاد نکردند، مگر بعد از آگاهی و علم، آن هم به خاطر ظلم و ستم در میان خود؛ و هر کس به آیات خدا کفر ورزد، (خدا به حساب او می‌رسد؛ زیرا) خداوند، سریع الحساب است. (آل عمران، ۱۹). و وعده عذاب به منافقانی که هویت‌پذیری ندارند، ایمان می‌آورند، سپس کافر می‌شوند، دوباره ایمان می‌آورند و باز کافر می‌شوند و بر کفر خویش می‌افزایند: «بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» به منافقان بشارت ده که مجازات دردناکی در انتظار آنهاست! (النساء، ۱۳۸)، عامل مهمی در تحقق امنیت اجتماعی و سعی و کوشش ایشان در حفظ هویت اسلامی خواهد بود.

البته لازم به یادآوری است که عذاب نسبت به گروه‌هایی چون مشرکان و اهل کتاب، دلیل بر جواز ایجاد ناامنی برای گروه‌های اجتماعی نیست، چرا که چنین برخوردی تنها سزاوار خداوند است و دیگر گروه‌ها چنین حقی در مواجهه با گروه‌های دیگر اجتماعی ندارند. تهدید به عذاب الهی نه تنها نسبت به اصل تغییر هویت؛ بلکه نسبت به عوامل تغییر هویتی نیز جاری است؛ برای نمونه، خداوند کسانی را که با اهل کتاب دوستی و مراوده دارند، به عذاب اخروی تهدید می‌کند و پر واضح است که این تهدید نه به جهت اصل دوستی؛ بلکه نسبت به عواقب دوستی و ازجمله تغییر هویت از اسلامی به غیر اسلامی است: «تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيَبْلُوَكُمْ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ» بسیاری از آنها را می‌بینی که کافران (و بت پرستان) را دوست می‌دارند (و با آنها طرح دوستی می‌ریزند)؛ نفس (سرکش) آنها، چه بد اعمالی از پیش برای (معاد) آنها فرستاد! که نتیجه آن، خشم خداوند بود؛ و در عذاب (الهی) جاودانه خواهند ماند. (المائدة، ۸۰).

۳-۳-۴. عوامل ساختاری و مهاجرتی

دسته دیگر از عوامل مداخله‌گر ذیل عنوان ساختاری و مهاجرتی قرار می‌گیرد. مهم‌ترین شرط مداخله‌گر در این بخش، هجرت است. هجرت هرچند این قابلیت را دارد که به عنوان یک شرط زمینه‌ای عمل کند، اما مداخله‌گر بودن آن به صورت جدی مطرح است، چه اینکه که هجرت این قابلیت را دارد که بسته به شرایط و زمینه‌ها، تأثیرات گوناگونی بر امنیت اجتماعی داشته باشد؛ برای نمونه، در تاریخ اسلامی، هجرت عکس‌العملی در برابر تهدیدات دیده شده است. در مواقعی که هویت یک گروه در معرض تهدید قرار می‌گیرد و اعضا نمی‌توانند هویت خود را در برابر تهدیدات محفوظ نگاه دارند، هجرت به عنوان یک استراتژی، فرصت مناسبی برای دفع تهدیدات فراهم می‌کند و امنیت اجتماعی را تقویت می‌کند؛ برای نمونه، هنگامی که بنی‌اسرائیل مورد اذیت و آزار فرعونیان قرار می‌گیرند و امنیت اجتماعی ایشان در مخاطره قرار می‌گیرد: «يَشْؤُمُونَكُم شَوْءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ» که همواره شما

را به بدترین صورت آزار می‌دادند: پسران شما را سر می‌بریدند؛ و زنان شما را (برای کنیزی) زنده نگه می‌داشتند. (بقره، ۴۹)، به هجرت از سرزمین فرعون دعوت می‌شوند: «وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ» ما به موسی وحی فرستادیم که: «شبانہ بندگانم را (از مصر) با خود ببر؛ و برای آنها راهی خشک در دریا بگشا؛ که نه از تعقیب (فرعونیان) خواهی ترسید، و نه از غرق شدن در دریا!» (طه، ۷۷)، «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ» و به موسی وحی کردیم که شبانہ بندگانم را (از مصر) کوچ ده، زیرا شما مورد تعقیب هستید! (شعرا، ۵۲)، «فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ» (به او دستور داده شد: بندگان مرا شبانہ حرکت ده که شما تعقیب می‌شوید! (دخان، ۲۳). هجرت ایشان به سرزمین جدید به تقویت امنیت اجتماعی آنها می‌انجامد. چنان‌که فراخوان مسلمانان به هجرت: «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإَيَايَ فَاعْبُدُونِ» ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! زمین من وسیع است، پس تنها مرا پرستید (و در برابر فشارهای دشمنان تسلیم نشوید!) (عنکبوت، ۵۶)، با توجه به ناامنی اجتماعی شدید ایشان در مکه، امنیت اجتماعی آنها را در مدینه تقویت می‌کند و ایشان را مشمول رحمت و غفران الهی می‌گرداند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَنْزِلُ عَلَيْهِمْ رَحْمَتُ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» کسانی که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده‌اند، آنها امید به رحمت پروردگار دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است. (البقره، ۲۱۸).

هرچند هجرت یک استراتژی مهم و کلیدی در حفظ هویت گروهی شناخته می‌شود؛ اما در برخی شرایط، هجرت نتیجه عکس می‌دهد و به تضعیف امنیت اجتماعی می‌انجامد به این‌که مهاجرین در سرزمین جدید از سوی گروه‌های غالب مورد تهدید قرار گرفته و هویت گروهی ایشان در معرض ادغام در هویت گروه‌های دیگر قرار گیرد.

جمع‌بندی

براساس داده‌های قرآنی و در برخی موارد روایی، امنیت اجتماعی پدیده‌ای چندبعدی

است که نه تنها به عوامل ساختاری و بیرونی مانند مهاجرت، سیاست‌های هویتی و نهادهای اجتماعی وابسته است؛ بلکه تحت تأثیر عوامل درونی و معنوی نظیر تقوا، عدالت، وفای به عهد و اراده الهی نیز قرار دارد.

داده‌ها نشان می‌دهد که مفاهیم اخلاقی و دینی همچون تقوا و عدالت نقشی اساسی در ایجاد انسجام اجتماعی و کاهش تنش‌های درونی دارند. در گروه‌هایی که این ارزش‌ها تقویت شده‌اند، سطح اعتماد عمومی و همبستگی اجتماعی به شکل محسوسی بالاتر است. این یافته با برخی نظریه‌های غربی مانند مکتب کپنهاگ همسو است، اما در قرآن کریم نقش اراده الهی و هدایت معنوی جایگاهی پررنگ‌تر دارد.

از سوی دیگر، ارتباطات اجتماعی قوی و مبتنی بر صداقت و وفای به عهد، از مؤلفه‌های مهم امنیت اجتماعی به شمار می‌روند. قرآن ضمن تأیید اهمیت روابط اجتماعی، بُعد اخلاقی و الهی این تعاملات را برجسته می‌کند و بر لزوم رعایت صداقت در مناسبات اجتماعی تأکید دارد.

عوامل دینی و الهی نیز نقش چشم‌گیری در تقویت امنیت اجتماعی دارند. جوامعی که ارزش‌های دینی و باورهای الهی تقویت شده‌اند، سطح بالایی از امنیت و همبستگی اجتماعی مشاهده می‌شود. تأکید قرآن بر اراده الهی به عنوان یکی از عوامل مداخله‌گر کلیدی، گواهی بر نقش مهم عوامل معنوی در تأمین امنیت اجتماعی است. اراده الهی نه تنها رفتارهای فردی را جهت‌دهی می‌کند، بلکه بستر کلی گروه را نیز سامان می‌دهد.

عوامل ساختاری و مهاجرتی نیز به‌ویژه در جوامع چندهویتی، از چالش‌های اصلی امنیت اجتماعی به‌شمار می‌روند. در این زمینه میان نگاه قرآن و نظریه‌های غربی مانند بوزان شباهت‌هایی وجود دارد؛ اما قرآن راهکار برون‌رفت از این چالش‌ها را در پابندی گروه‌ها به عدالت و رعایت انصاف در برخورد با دیگران معرفی می‌کند.

درنهایت، نقش اراده الهی به عنوان عامل مداخله‌گر کلیدی، مهم‌ترین یافته این پژوهش است. داده‌ها نشان می‌دهد که در جوامعی که باور به اراده الهی در میان افراد نهادینه شده، سطح همبستگی و اعتماد عمومی و در نتیجه امنیت اجتماعی به مراتب بالاتر

است. این مسئله، تفاوت اساسی نگاه قرآن کریم با نظریه‌های غربی همچون مکتب کپنهاک را آشکار می‌سازد؛ زیرا نظریه‌های غربی بیشتر بر عوامل بیرونی و ساختاری متمرکزند و از نقش عوامل معنوی و الهی در امنیت اجتماعی غفلت دارند.

۴. الگوی عوامل مداخله‌گر امنیت اجتماعی

الگوی ارائه‌شده در این پژوهش نشان می‌دهد که عوامل مداخله‌گر در چهار دسته کلی طبقه‌بندی می‌شوند:

عوامل فرهنگی و ذهنی، عوامل اجتماعی و ارتباطی، عوامل دینی و الهی، و عوامل ساختاری و مهاجرتی.

این عوامل، به صورت مستقیم بر چهار مؤلفه اصلی امنیت اجتماعی تأثیر می‌گذارند. این مؤلفه‌ها عبارتند از: هویت جمعی، انسجام اجتماعی، اعتماد عمومی، و رهایی از تهدیدات. در این الگو، عوامل مداخله‌گر از طریق تأثیرگذاری بر این مؤلفه‌ها، زمینه شکل‌گیری یا تضعیف امنیت اجتماعی را فراهم می‌کنند.

سپس این مؤلفه‌ها به عنوان اجزای سازنده، امنیت اجتماعی (پدیده اصلی) را شکل می‌دهند. پس مسیر تأثیرگذاری به صورت مرحله‌ای و زنجیره‌وار چنین است:

عوامل مداخله‌گر ← مؤلفه‌های امنیت اجتماعی ← امنیت اجتماعی

نمودار ۱: مسیر تأثیرگذاری عوامل مداخله‌گر در امنیت اجتماعی

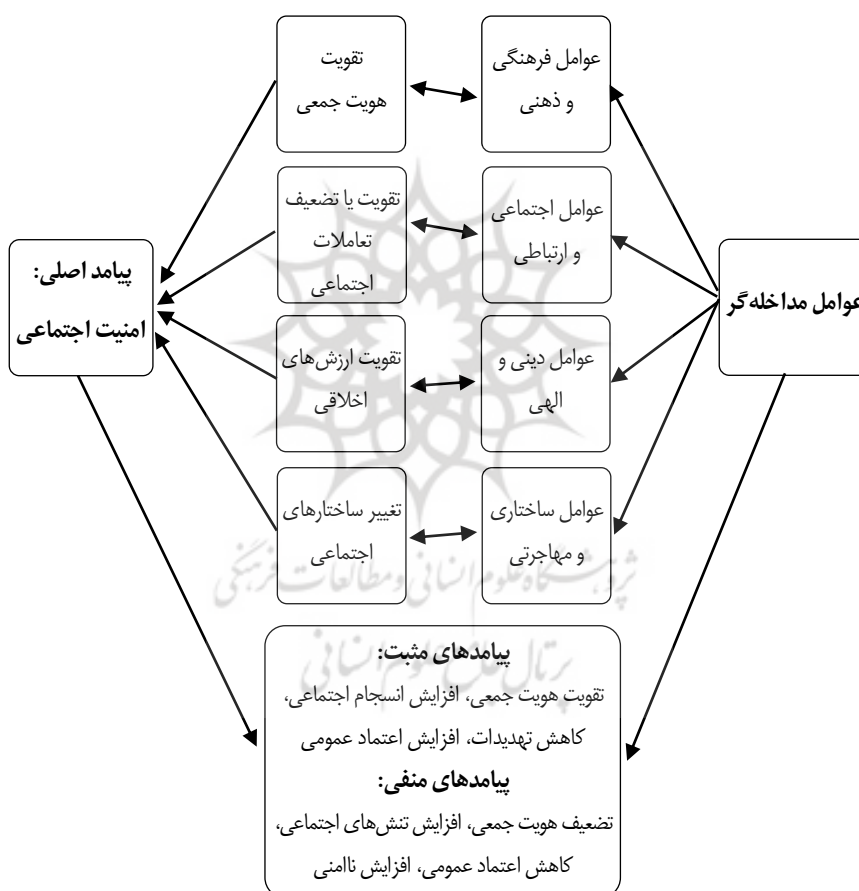
از سوی دیگر، امنیت اجتماعی نیز دارای پیامدهایی است که می‌توانند مثبت یا منفی باشند.

پیامدهای مثبت شامل: تقویت هویت جمعی، افزایش انسجام اجتماعی، گسترش اعتماد عمومی، و کاهش تهدیدات است.

پیامدهای منفی نیز شامل: تضعیف هویت جمعی، افزایش تنش‌های اجتماعی، کاهش اعتماد عمومی، و گسترش ناامنی می‌شود.

همچنین باید توجه داشت که برخی عوامل مداخله گر ممکن است به طور مستقیم بر پیامدهای امنیت اجتماعی نیز تأثیر بگذارند، بدون اینکه حتماً ابتدا بر مؤلفه‌های امنیت اثر گذاشته باشند.

از این رو، ارتباط میان عوامل مداخله گر، مؤلفه‌های امنیت اجتماعی، پدیده امنیت اجتماعی و پیامدها به صورت نظام مند و درهم تنیده در این مدل به تصویر کشیده شده است:



نمودار ۲: مدل ارتباطی عوامل مداخله گر در امنیت اجتماعی و پیامدهای مثبت و منفی آنها

۵. جدول تفاوت نگاه قرآنی و مکتب کپنهاک

با توجه به مفاهیم نظری، تحلیل داده‌ها، و الگوی استخراج شده از آیات قرآن، می‌توان تفاوت‌های اساسی میان نگاه قرآن کریم و مکتب کپنهاک به امنیت اجتماعی و عوامل مداخله‌گر را مشاهده کرد. جدول زیر، خلاصه‌ای از نتایج این پژوهش را در مقایسه با نظریه مکتب کپنهاک ارائه می‌دهد و تمامی نکات مطرح شده در جدول، مبتنی بر محتوای همین مقاله و تحلیل‌های ارائه شده در بخش‌های مختلف آن است.:

معیار	الگوی قرآنی	الگوی مکتب کپنهاک
مفهوم امنیت اجتماعی	امنیت به عنوان وضعیتی در پیوند با عدالت، تقوا، وفای به عهد و اراده الهی	امنیت به عنوان حفظ هویت جمعی در برابر تهدیدات
نقش عدالت در امنیت اجتماعی	عدالت به عنوان رکن اصلی تحقق امنیت اجتماعی و شرط پایداری آن	عدالت به عنوان موضوع مستقل، کم‌ارتباط با امنیت اجتماعی
نقش ارزش‌های دینی و اخلاقی	محوری: بدون ارزش‌های الهی و اخلاقی، امنیت اجتماعی ممکن نیست	غایب یا کم‌رنگ؛ بیشتر تمرکز بر هویت قومی و سیاسی
نوع عوامل مداخله‌گر	عوامل درونی (اخلاقی، دینی) و بیرونی (اجتماعی، ساختاری)	عمدتاً عوامل بیرونی و هویتی
روش تحلیل امنیت اجتماعی	مرحله‌ای: عوامل مداخله‌گر → مؤلفه‌های امنیت (هویت، انسجام، اعتماد، رفع تهدید) → امنیت اجتماعی	مستقیم: تهدید هویت → امنیت یا ناامنی
نقش اراده الهی در امنیت	بسیار مهم: خداوند در تثبیت یا تزلزل امنیت اجتماعی نقش اساسی دارد	وجود ندارد؛ امنیت ناشی از موازنه بازیگران اجتماعی
نگاه به پیامدهای امنیت اجتماعی	پیامدهای مثبت و منفی، در پیوند با عمل به ارزش‌های الهی (مانند انسجام، اعتماد، رفع تهدید یا افزایش تهدید)	صرفاً حفظ یا زوال هویت اجتماعی

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی عوامل مداخله‌گر امنیت اجتماعی از منظر قرآن کریم و مقایسه آن با نظریه‌های غربی مانند مکتب کپنهاک انجام شد. چارچوب نظری این پژوهش بر پایه آیات قرآن کریم استوار است و با تأکید بر مفاهیمی مانند تقوا، عدالت، وفای به عهد و اراده الهی، راهکارهایی برای تحقق امنیت اجتماعی ارائه می‌دهد. در این چارچوب، امنیت اجتماعی نه تنها به عوامل بیرونی و ساختاری وابسته است؛ بلکه تحت تأثیر عوامل درونی و معنوی نیز قرار دارد.

تحلیل داده‌ها نشان داد که مفاهیمی مانند: تقوا، عدالت و اراده الهی نقش کلیدی در تقویت امنیت اجتماعی ایفا می‌کنند. این عوامل درونی، که در نظریه‌های غربی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند، می‌توانند به افزایش اعتماد عمومی، کاهش تنش‌های اجتماعی و ایجاد انسجام در گروه کمک کنند. در کنار این عوامل، عوامل بیرونی مانند نهادهای اجتماعی، سیاست‌های هویتی و شبکه‌های ارتباطی نیز تأثیر قابل توجهی بر امنیت اجتماعی دارند. با این حال، نگاه قرآنی با تأکید بر عدالت و انصاف در برخورد با گروه‌های مختلف، بعد اخلاقی و معنوی این عوامل را نیز برجسته می‌کند.

یکی از یافته‌های منحصر به فرد این پژوهش، تأکید بر نقش اراده الهی به عنوان عامل مداخله‌گر کلیدی است. اراده الهی نه تنها بر رفتارهای فردی تأثیر می‌گذارد؛ بلکه می‌تواند شرایط کلی گروه را نیز تحت تأثیر قرار دهد و به تقویت یا تضعیف امنیت اجتماعی منجر شود. این یافته نشان می‌دهد که امنیت اجتماعی در نگاه قرآنی، تنها به عوامل انسانی و ساختاری محدود نمی‌شود؛ بلکه تحت تأثیر اراده الهی و هدایت معنوی نیز قرار دارد.

در مقایسه با نظریه‌های غربی مانند مکتب کپنهاک، نگاه قرآنی به امنیت اجتماعی دارای تفاوت‌ها و همانندی‌های مهمی است. هر دو دیدگاه بر پویایی امنیت اجتماعی، نقش هویت جمعی و تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی تأکید دارند. با این حال، نگاه قرآنی با تأکید بر عوامل درونی و معنوی مانند تقوا، عدالت و اراده الهی، چارچوبی جامع‌تر و عمیق‌تر ارائه می‌دهد. درحالی‌که نظریه‌های غربی بیشتر بر عوامل بیرونی و

ساختاری تمرکز دارند، قرآن کریم تهدیدات امنیت اجتماعی را در عوامل درونی مانند نفاق، تعصب و گمراهی اخلاقی نیز می‌بیند.

این پژوهش با ارائه چارچوبی مبتنی بر قرآن کریم، مدلی بومی از امنیت اجتماعی ارائه می‌دهد که نه تنها تهدیدات بیرونی، بلکه عوامل درونی و معنوی را نیز در نظر می‌گیرد. این مدل می‌تواند به عنوان مکملی برای نظریه‌های غربی در تحلیل امنیت اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد و به درک جامع‌تری از نقش دین و ارزش‌های الهی در تحقق امنیت اجتماعی کمک کند. امید است که این پژوهش به عنوان پایه‌ای برای تحقیقات آینده در این حوزه مورد استفاده قرار گیرد و به ارائه نظریه‌ای جامع و بومی برای امنیت اجتماعی در جوامع اسلامی کمک کند.



فهرست منابع

- ابن الجوزی، عبدالرحمن. (۱۴۰۷ق). زاد المسیر. بیروت: دارالفکر.
- ابن العربی، محمد. (بی تا). احکام القرآن (ج ۲). بیروت: دارالفکر.
- ابن کثیر، اسماعیل. (۱۴۱۲ق). تفسیر القرآن العظیم (ج ۱). بیروت: دارالمعرفه.
- استراوس و کریین. (۱۴۰۱ق). مبانی پژوهش کیفی (مترجم: ابراهیم افشار). تهران: نشر نی.
- بوزان، باری. (۱۳۹۰). مردم، دولتها و هراس (چاپ سوم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری. (۱۳۹۱). چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت (مترجم: علی رضا طیب). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیات، بهرام. (۱۳۸۸). جامعه شناسی احساس امنیت (چاپ اول). تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بیضاوی، عبدالله. (بی تا). تفسیر البیضاوی. بیروت: دارالفکر.
- روی، پل. (۱۳۸۲). معمای امنیت اجتماعی (مترجم: منیژه نویدنیا). مطالعات راهبردی، ۶(۳)، صص ۶۸۵ - ۷۰۸.
- طوسی، محمد. (۱۴۰۹ق). التبیان فی تفسیر القرآن (محقق: احمد حبیب قصیرعاملی، ج ۵)، بی جا: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ثعلبی، احمد. (۱۴۲۲ق). تفسیر الثعلبی (ج ۳ و ۵). بیروت: دار احیاء التراث.
- جصاص، احمد. (۱۴۱۵ق). احکام القرآن (ج ۲). بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سمرقندی، ابواللیث. (بی تا). تفسیر السمرقندی (ج ۲ و ۳). بیروت: دارالفکر.
- سمعانی، منصور. (۱۴۱۲ق). تفسیر السمعانی (ج ۲). بیروت: دارالمعرفه.
- طبرسی، فضل. (۱۴۱۵ق). مجمع البیان (ج ۵). بیروت: اعلمی.
- طبرسی، فضل. (۱۴۱۸ق). جوامع الجامع (ج ۱). قم: نشر اسلامی.

طبری، محمد. (۱۴۱۵ق). جامع البیان عن تاویل آی القرآن (ج ۱). بیروت: دارالفکر.

فخر رازی. (بی تا). تفسیر الرازی (ج ۴، چاپ سوم). بی جا: بی نا.

فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۸). روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی. تهران: آگاه.

مغنیه، محمدجواد. (۱۹۸۷م). الکاشف (ج ۲). بیروت: دارالعلم للملایین.

مکارم شیرازی، ناصر. (بی تا). الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل (ج ۳). بی جا: بی نا.

طباطبایی، سیدمحمدحسین. (بی تا). المیزان (ج ۱ و ۵). بی جا: بی نا.

نسفی، عبدالله. (بی تا). مدارک التنزیل و حقائق التاویل (ج ۱). بی جا: بی نا.

نویدینا، منیژه. (۱۳۸۳). بررسی ابعاد امنیت اجتماعی، رساله دکتری. دانشگاه تهران، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی.

